

جنبش فدایی و مساله تشکیل حزب کمونیست ایران

سوال عیسی صفا از مهدی سامع

ژانویه ۲۰۰۵

عیسی صفا- شور دانستن برای راهیابی نظری و عملی در میان جوانان ایران که در عرصه مبارزه فعال هستند گسترش یافته است. برای روشننگری در این زمینه این سوال را با مهدی سامع در میان گذاشتم.

پایه گذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کمونیست بودند و تشکیل حزب کمونیست ایران را منوط به گسترش و نفوذ توده ای سازمان می دانستند. مثلا امیر پرویز پویان در مقاله خود می نویسد: «برای این که پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را به وجود آوریم...» و یا در جایی دیگر از «تشکیل حزب طبقه کارگر...» حرف می زند.

اکنون پس از گذشت ۳ دهه هیچکدام از گروهبندهایی که خود را فدایی می نامند این برنامه را دنبال نکرده اند. آیا سازمان شما برنامه ای در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران دارد؟ چه اقدامات نظری و عملی برای پیش برد چنین برنامه ای انجام می دهید؟

مهدی سامع - بدون تردید همه ی رهبران و بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران کمونیست بودند و برای تحقق شعار «از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش» مبارزه کردند و به شهادت رسیدند. در مورد اصل ضرورت و تشکیل حزب کمونیست هم هیچ اختلافی بین آنان وجود نداشت. اما بر سر پروسه تشکیل حزب کمونیست نظریات مختلفی وجود داشت. رفیق مسعود احمدزاده معتقد بود که حزب در جریان جنگ توده ای طولانی به وجود خواهد آمد. به نظر من او با خلاقیت بی نظیری این مساله را در کتابش به نام «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک» که در ابتدای بهار سال ۱۳۵۰ منتشر شد توضیح داده است.

مسعود احمد زاده در مورد ضرورت ایجاد حزب و زمینه آن می گوید: «ما تا به حال ندیده بودیم که مساله ضرورت ایجاد حزب مطرح شود بدون آن که زمینه آن در میان کارگران و توده های غیر کارگر فراهم نبوده باشد»

رفیق مسعود خصلت جنبش کمونیستی را در شرایط قبل از شروع مبارزه مسلحانه (۱۹ بهمن ۱۳۴۹- رستاخیز سایه‌گل) را چنین جمع بندی می کند: «تجمع ساده نیروها، رشد خود به خودی آن و جدا ماندنش از توده ها» وی سپس می گوید: «اینک جنبش کمونیستی به آن مرحله از رشد رسیده که رهنمود مشخصی برای عمل تعیین

مبارزاتی پیگیر تحقق می یابد.» و ادامه می دهد که: «امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر به منزله استفاده از کلیه امکانات جنبش کارگری در تثبیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم چریکهای فدایی خلق است.»

همان طور که ملاحظه می کنید از نظر این دو رفیق تشکیل حزب منوط به توسعه مبارزه خلق بود. اما هر کدام از آنها شکل متفاوتی را ارایه می دادند. مسعود آن را در توسعه جنگ توده ای و بیژن در جریان مبارزه جبهه خلق و هر دو رفیق آن را در مبارزه سیاسی- نظامی می دیدند.

اما پس از انقلاب و شرایطی که به وجود آمد و نیروهایی که انقلاب آزاد کرد و به خصوص نیروهای گسترده ای که به سوی جنبش فدایی تمایل نشان دادند و به صفوف حامیان جنبش فدایی پیوستند، نظریه پردازان سازمان (که البته اگر بخواهم واقعی بگویم بهتر است به جای نظریه پردازان سازمان بگویم کسانی که نظرات تئورسینهای بزرگ جنبش جهانی کمونیستی را کپی می کردند) بدون تحلیل مشخص مساله تشکیل حزب کمونیست را در دستور کار خود قرار دادند. به گمان من شعار «پیش به سوی تشکیل حزب کمونیست» مد شده بود و گروههای مختلف بر سر این مساله رقابت می کردند. تعدادی هم حزب آن موقع داشتیم که خود را حزب طبقه کارگر می دانستند. مثل حزب توده که البته قدرت حزب توده در پشتیبانی جهانی اش بود و نه این که پایگاه اجتماعی گسترده ای در مقایسه با جنبش فدایی، داشته باشد.

در گروهبندهای مختلف جنبش فدایی، پس از مدتی رهبری اکثریت هژمونی حزب توده را با این امتیاز که اکثریت هم «یکی از گردانهای طبقه کارگر ایران» باشد پذیرفت، طرفداران نظرات رفیق مسعود احمد زاده هم که از ابتدا مشی تشکیل حزب در دستور کارشان نبود. پس در بین گروهبندهای جنبش فدایی تنها اقلیت مانده بود که این شعار را در دستور کار خود حفظ کرد. بعدا هم در انشعاب یا انشقاقهایی که در اقلیت اتفاق افتاد در رابطه با حفظ شعار «پیش به سوی تشکیل حزب کمونیست» تغییری حاصل نشد.

در آن زمان در پیرامون مساله تشکیل حزب دو نظر شکل گرفت. یک نظر بر این اعتقاد بود که در جریان وحدت جریانهای مارکسیستی پیرامون یک برنامه کمونیستی و در پیوند ارکانیک با جنبش طبقه کار و متشکل کردن آگاهترین و پیشروترین و انقلابیترین فعالان جنبش طبقه کارگر، حزب کمونیست تشکیل می شود.

نظر دیگر بر این اعتقاد بود که داشتن برنامه کمونیستی برای رهایی کارگران و متشکل شدن نسبی فعالان و

کمونیست برای تشکیل حزب کمونیست کافی است.

از این نظر به طور جدی زنده یاد منصور حکمت دفاع می کرد و با پیگیری بی نظیری آن را دنبال کرد و بالاخره از وحدت گروه سهند و کومه و بعضی گروههای کوچکتر خط سه تشکیل حزب کمونیست ایران را اعلام کرد. این حزب تا اواسط دهه ۷۰ خورشیدی در عرصه جذب تعداد زیادی از فعالان جنبش کمونیستی از گروههای مختلف صعود کرد ولی با تشدید تحولات سیاسی دوران نزول و انشعاب در آن آغاز شد که اگر اشتباه نکنم آن حزبی که منصور حکمت بنا نهاد، اکنون به بیش از پنج بخش تبدیل شده است. البته چند جریان دیگر به شمول حزب توده و حزب رنجبران هم هستند که خود را حزب طبقه کارگر ایران می دانند.

به هر حال اکنون یا جریانهایی هستند که به مشروطه خود رسیده اند و خود را حزب طبقه کارگر می دانند. فکر می کنم تعداد این جریانها هم کم نیست که فهرست کردن آن موضوع بحث ما نیست و یا به دنبال تشکیل حزب بر اساس نظر اول هستند، و یا ضمن آن که اصل تشکیل حزب را قبول دارند، اما آن را به عنوان یک مساله مشخص در دستور کار خود قرار نداده اند. به هر حال مساله تشکیل حزب از تب و تاب اولیه افتاده است.

این نکته را هم اضافه کنم که تلقی همه ی جریانهایی که به دنبال تشکیل حزب کمونیست بودند، «حزب واحد با برنامه واحدی» بود که همه ی کمونیستی نمی دانست و به مدعیان دیگر مارک «حزب بورژوایی» می زد که در «لباس کارگری برای فریب طبقه کارگر» در آمده اند.

تا آنجایی که به سازمان ما بر می گردد، ما در بحثهای مربوط به منشور سازمان که تا آبان سال ۱۳۷۶ جریان داشت، موضع خود را در سه ماده اول منشور سازمان اعلام کردیم. این سه ماده به شکل زیر است:

«۱- سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یک سازمان کمونیستی است که علیه امپریالیسم و انحصارات سرمایه داری و برای تحقق شعار "از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس به اندازه نیازش" مبارزه می کند و سوسیالیسم را تنها آلترناتیو جامعه سرمایه داری و راه نجات بشریت از جنگ، فقر... می داند. از نظر سازمان پیشرفت سوسیالیسم و تحقق کامل آن یک امر جهانی بوده و باید مترادف با روند تضعیف دولت باشد. سازمان خود را جزئی از جنبش جهانی سوسیالیستی و کارگری می داند و به طور پیگیر

بقیه در صفحه ۹